

The Beginning of the Formation of Calendar Sects among the Zoroastrians in India according the Adharu Kersasp's Verse in Ms. No. XLVIII of Mumbai University Library

Hamidreza Dalvand*

Abstract

Zoroastrianism is one of the oldest religions in the world that its documents are scattered in most ancient languages and ancient civilizations. Now, we hear the echoes of its voice over the course of history so that it can be traced in all lands and cultures. From Far East to Middle East and Europe and America, Zoroastrian texts are kept in well known libraries, as human heritage. Meanwhile, India has a special situation. Aside from the links of the Vedic and Gathas age, India welcomed the Iranian Zoroastrian immigrants in the days after the Sassanid reign. Thus, a large part of the cultural documents of Iran were transferred to India during the last millennium. Investigating and introducing these documents has an important role in clarifying the dark angles of the history of Zoroastrianism. In this paper, the importance of one of these documents is expressed: The Adharu Kersasp's verse which well shows that how Parsi Calendar sects were formed at the end of the yazdgirdi 12th century.

Keywords: Zoroastrians, Parsis, Calendar, Jamasp Vellayati, Adharu Kersasp.

* Assistant Professor, Research School of Linguistics, Research Institute of Humanities and Cultural Studies (IHCS), zurvandad@yahoo.de

Date received: 23/10/2022, Date of acceptance: 05/02/2023



سرآغاز شکل‌گیری فرقه‌های تقویمی در میان زردشتیان هند بر مبنای سروده‌ای از ادهارو کرساسپ در مجموعه شماره XLVIII کتابخانه دانشگاه بمبئی

حمیدرضا دالوند*

چکیده

کیش زردشتی از جمله ادیان کهن جهان است که اسناد و مدارک آن در اغلب زبان‌های کهن و تمدن‌های باستانی پراکنده است و طنین پژواک آن از گذشته‌های دور تا به امروز به گوش می‌رسد. در همه سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها رد آن را می‌توان یافت. از شرق دور تا خاورمیانه و اروپا و آمریکا، متون زردشتی در کتابخانه‌های بزرگ به‌عنوان میراث بشری نگهداری می‌شوند. هند در این میان موقعیت ویژه‌ای دارد. گذشته از پیوندهای عصر وداها و گاهان، سرزمین هندوستان پذیرای زردشتیان ایرانی مهاجر در روزگار پس از ساسانیان بود و بدین ترتیب، بخش بزرگی از اسناد و مدارک فرهنگی ایران طی هزاره اخیر به هند انتقال یافت. شناسایی و معرفی این اسناد نقش مهمی در روشن کردن زوایای تاریک تاریخ کیش زردشتی دارد. در مقاله پیش‌رو یکی از این اسناد، سروده‌ای از ادهارو کرساسپ (Adharu Kersasp)، معرفی و اهمیت آن بررسی می‌شود که نشان می‌دهد چگونه فرقه‌های تقویمی پارسی هندوستان در پایان سده دوازدهم یزدگردی شکل گرفتند.

کلیدواژه‌ها: زردشتیان، پارسیان، تقویم، جاماسپ ولایتی، ادهارو کرساسپ.

* استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، zurvandang@yahoo.de

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



۱. مقدمه

جامعه زردشتی ایران، پس از گذشت هشت سده از ورود اسلام، سرانجام در ۸۴۷ یزدگردی با آمدن پیکی، به نام نریمان هوشنگ، از هند با هم‌کیشان خود در آن دیار تجدید دیدار کرد. آگاهی از وجود زردشتیان در هند سرآغاز دوره‌ای نو از تحولات تاریخ کیش کهن در ایران است؛ دوره‌ای که در آن جامعه زردشتی فرصتی دیگر برای بازتولید و بازتعریف خود پیدا کرد و ضرورت نیازهای فکری و دینی جامعه زردشتی هندوستان را به تولید اسناد فرهنگی ماندگاری بررسی کرد که اینک در کتاب‌خانه‌های بزرگ هند (نوساری و بمبئی)، اروپا (کپنهاک، پاریس، لندن، مونیخ، و ...)، و نیز کتاب‌خانه‌های بزرگ ایران، به عنوان بخشی از میراث فکری ایرانیان یا اسناد فرهنگی معتبر آسیا نگهداری می‌شوند.

زردشتیان ایران، در مقام جامعه مادر، ناگزیر به ارائه خدمات فکری و فرهنگی به گروه پارسی ساکن هندوستان شدند که در این زمان با خلأ فکری، به ویژه در حوزه شریعت زردشتی، روبه‌رو بود. در نتیجه خدمات یادشده و نیز در پی آن موج‌های بعدی مهاجرت نخبگان ایرانی به هند، آن‌هم در بستر تاریخی روزگار شکوه زبان فارسی در دربار اکبر و جانشینانش، نفوذ و تأثیر جامعه زردشتی ایران در میان پارسیان مهاجر گسترده‌تر شد. این دوره نفوذ، تأثیرگذاری، و رونق جامعه زردشتیان ایران را باید با عنوان «عصر روایات» یاد کرد.

یکی از موضوع‌های جالب میراث عصر روایات اسناد و مدارک اختلافات تقویمی میان زردشتیان ایران و پارسیان هند است که با سفر جاماسپ ولایتی و پس از او جمشید ولایتی در پایان سده دهم و نیمه نخست سده یازدهم یزدگردی به اوج رسید. موضوع این گفتار بررسی و شناساندن نمونه‌ای از این اسناد است: سروده یکی از پارسیان هوادار جاماسپ ولایتی را توصیف می‌کند که واکنش‌های جامعه موبدی پارسی هند را در قبال نظرهای تند ایشان درباره رد کیسه گرفتن در شریعت زردشتی نشان می‌دهد.

۲. عصر روایات

این عصر از سال ۸۴۷ یزدگردی، زمان رسیدن نریمان هوشنگ بهروچی به شرف‌آباد یزد و بردن روایت معروفش به هند در ۸۴۸ یزدگردی، آغاز می‌شود و با روایت ایتھوتر در ۱۱۴۲ یزدگردی پایان می‌پذیرد (بنگرید به دالوند ۱۳۹۴: ۱۷۷-۲۳۴؛ Hodivala 1920: 282-342؛ Vitalone 1987: 6-20). به سخن دیگر، از میانه سده نهم تا میانه سده دوازدهم یزدگردی/هجری، حدود چهارصد سال را در بر دارد.

روایت در فرهنگ زردشتی برابر «استفتا» در شریعت شیعی است: پاسخ به پرسش‌های فقهی به‌دینان از جانب دین‌مردان یا دستوران بزرگ را «روایت» گویند. در ادبیات پهلوی، به‌ویژه آن‌چه در سده‌های آغازین روزگار پس از اسلام صورت‌بندی و تدوین شد، روایات به‌فراوانی دیده می‌شود و بخش چشم‌گیری از متون پهلوی چون *روایت پهلوی*، *روایت آذرفرنبغ فرخ‌زادان*، *دادستان دینی*، *روایت فرنیغ سروش*، *روایت امید اشوهیشت*، *شایست ناشایست*، و ... پرسش و پاسخ‌های دینی و مسائل شرعی و متون فقهی‌اند و این نشان از سنت دیرپای فقاہت و جایگاه استفتا در شریعت زردشتی دارد.

آن‌چه در عصر روایات از ایران به هند برده شد، به سه شیوه نام‌گذاری شده است: به‌نام پیک یا شخصی که به ایران آمده و پرسش‌ها را مطرح کرده است و پاسخ را به هند برده است، مانند *روایت نریمان هوشنگ* یا *روایت بهمن/سفندیار* یا *روایت کامه بهره* و ... که این بخش بیش‌ترین حجم روایات را شامل می‌شود؛ دوم، به‌نام کسی که صاحب پرسش بوده و پرسش‌هایی مطرح کرده و پیکی اجیر و روانه ایران کرده است، مانند *روایت برزو کامدین* یا *مکتوب مانک چنگا*؛ سوم، براساس موضوع یا سال آوردن روایات، مانند *روایت/یتھوتر* (به‌گجراتی روایتی که ۷۸ پرسش دارد) و *روایت سال ۸۱۰ یزدگردی* (بنگرید به دالوند ۱۳۹۴: ۱۷۸). سرانجام این‌که روایات منتقل شده به هند در سده یازدهم یزدگردی به بعد در قالب مجموعه‌هایی گردآوری و تدوین شدند که ازجمله روایات داراب و پدرش، هرمزدیار، و عمویشان، برزو قوام‌الدین، است (بنگرید به همان: ۱۸۰، ۲۲۰-۲۳۰). پیک‌هایی که پرسش‌ها را به ایران می‌آوردند و روایات را می‌بردند، چه به سفارش پارسیان و چه به ضرورت محتوای پاسخ‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های مختلفی را با خود از ایران به هند برده‌اند. *روایت بهمن/سفندیار* در ۹۹۶ یزدگردی نمونه‌ای یادکردنی است که افزون‌بر پاسخ پرسش‌ها، تعداد ۳۶ رساله را نیز با خود به هند برد (بنگرید به همان: ۲۰۳-۲۰۵). ازاین‌رو، عصر روایات عصر انتقال میراث فکری و اسناد فرهنگی دیانت زردشتی از ایران به هند است.

اگرچه عصر روایات در نیمه سده دوازدهم یزدگردی به پایان می‌رسد و جامعه زردشتی هند نه تنها به نوعی استقلال فکری می‌رسد، بلکه به تدریج دربرابر ایرانیان و هواداران آن‌ها واکنش نشان می‌دهد، ولی با گسترش دامنه مهاجرت ایرانیان به هند در روزگار قاجار و نیز حضور نمایندگان جامعه پارسی در ایران موضوع انتقال متون و اسناد دین کهن به هند هم‌چنان ادامه پیدا کرد.

۳. روایت جاماسپ آسیا و سفر جاماسپ ولایتی به هند

روایت جاماسپ آسیا یا نامه به دستور جاماسپ آسیا، از دین مردان اهل نوساری، پاسخی است که در روز انیران ماه اردیبهشت سال ۱۰۹۰ یزدگردی/ ۱۳۳۳ق/ ۱۷۲۱م دستوران ایران به نامه سال ۱۰۸۸ یزدگردی وی داده‌اند. امضاکنندگان نامه دستور فریدون اردشیر، دستور هوشنگ جاماسپ، دستور اردشیر حکیم، دستور رستم گشتاسپ، دستور رستم مرزبان، خسرو نوشیروان، و دیگر به‌دینان‌اند. موضوع نامه پاسخ به ده پرسش درباره استفاده از پدما یا کفن است (West 1974: 127; Vitalone 1987: 18; Hodivala 1920: 340; Dhabhar 1923 a: 80-81). این نامه را نه قاصدی پارسی که یکی از موبدان جوان و منجم از دودمان موبدان شرف‌آبادی، به‌نام دستور جاماسپ حکیم یا آن‌گونه‌که پارسیان می‌گویند «جاماسپ ولایتی»، به هند برد. او در هند منشأ تغییرات و تأثیراتی بود که تا پایان سده نوزدهم میلادی جامعه زردشتی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد. از این رو، ارزش این روایات نه به محتوای آن که به آورنده آن و پی‌آمدهای سفرش به هندوستان است.

جاماسپ ولایتی، در برگ 61.v دست‌نویس M50.8 کتاب‌خانه ملی مونیخ، با عنوان /وستای درون فره وهرام یشت، خود را چنین معرفی کرده است: «من دین بنده جاماسپ دستور حکیم دستور اردشیر دستور نوشیروان دستور زراتشت دستور جاماسپ دستور شاپور بخت‌آفرین ولایت ایرانی ساکن دارالعباد یزد» (Bartholomae 1915: 37; Unvala 1940: 56). بنابر این تبارنامه، جاماسپ بن حکیم یکی از فرزندان دودمان دستور نوشیروان شرف‌آبادی است که براساس گزارش‌های موجود می‌توان دودمان یادشده را از بنیان شرف‌آباد در روزگار آل مظفر در سده هشتم هجری دانست. دو دودمان دستور نوشیروان در شرف‌آباد و دودمان دستور مهربان در ترک‌آباد به‌احتمال بسیار بازمانده‌های دستوران فارس‌اند که در سده پنجم هجری فارس را به‌قصد ده گبران دامنه‌های شیرکوه ترک گفتند و در سده هشتم با تلاش امرای مظفری برای آبادانی بیابان‌های غرب یزد، محور اردکان به میبد، شروع به عمران و آبادی ترک‌آباد و شرف‌آباد کردند.

نریمان هوشنگ، نخستین پیک زردشتی، در ۸۴۷ یزدگردی مهمان پسران دستور نوشیروان شرف‌آبادی شد و شاپور جاماسپ شهریار و هوشنگ سیاوخش شهریار کاتبان روایت نریمان هوشنگ و روایت‌های ۸۸۰ و ۸۸۵ یزدگردی‌اند. جاماسپ شهریار و بخت‌آفرین و جاماسپ شاپور بخت‌آفرین، کی خسرو سیاوخش شهریار، زردشت جاماسپ شاپور، سیاوخش شاپور جاماسپ، ماونداد هوشنگ سیاوخش از جمله دستوران بزرگ این خانواده‌اند که تا سده دهم

سرآغاز شکل‌گیری فرقه‌های تقویمی در میان زردشتیان ... (حمیدرضا دالوند) ۸۱

هجری نامشان در پای روایات به چشم می‌خورد (بنگرید به داراب ۱۹۲۲: ج ۲، ۳۶۸، ۳۷۱-۳۷۲، ۳۸۲-۳۸۳، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۶۰؛ 90؛ Unvala 1940: 90؛ Dhabhar 1932: liv-lv). دودمان دستوران شرف‌آباد، که نخستین میزبانان پیک‌های پارسیان بودند، در سراسر عصر روایات و پسران آن در حفظ، بازتولید، و انتقال میراث فکری زردشتیان ایران به هندوستان کوشا بودند. دستور فریدون مرزبان کرمانی در شجره‌نامه منظوم خود در پایان سده دهم یزدگردی نام‌داران این خانواده را یاد کرده است (بنگرید به داراب ۱۹۲۲: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۳). دستور شهریار نام‌دار و دامادش، دستور تیرانداز اردشیر و فرزندانش، و دستوران رشید، خدایار، و نام‌دار همگی از چهره‌های شاخص دودمان دستوران شرف‌آباد و از فرزندان جاماسپ ولایتی در روزگار قاجارند که آثار معروفی در زمینه آیین‌ها و نمازهای زردشتیان چاپ کرده‌اند (بنگرید به Khudayar Dastur Shahryar Irani 12-14: 1899). بویس در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴ با بازماندگان این حلقه کهن موبدی هم‌نشین بود و گزارشی از چگونگی زندگی و برگزاری آیین‌های آنان به‌دستوری دستور خداداد شهریار نیروسنگی ارائه کرده است (بنگرید به Boyce 1977).

در انجامة دست‌نویس M50 برگ‌های 61.V-64r کتاب *اوستای درون فره وهرام* یشت کتاب‌خانه ملی مونیخ (بنگرید به Bartholomae 1915: 31-38)، که جاماسپ ولایتی خود کتابت کرده است، درباره علت سفرش می‌نویسد:

چون موبدان و به‌دینان ولایت هندوستان بعض پرسشات دینی نوشته در ولایت ایران فرستاده بودند و جواب خواسته بودند و هوم نیز طلب نموده بودند با ورس قدیم و انجمنان ولایت بنابر مصلحت این دین بنده را با جواب پرسشات و هوم و ورس روانه کشور هندوستان کردند (Unvala 1940: 56).

بنابر این دستور، جاماسپ به مصلحت و انتخاب دستوران ایران به‌ویژه حلقه یزد (ترک‌آباد و شرف‌آباد)، به سفر هند مأمور می‌شود. در روز خورشید ماه مهر سال ۱۰۹۱ یزدگردی وارد بندر بمبئی می‌شود؛ یعنی از طریق دریا سفر می‌کند. در آن‌جا مشتاق دیدار موبد رستم جیو بن موبد مانک جیو، یکی از دین مردان پارسی، می‌شود که می‌فهمد ایشان قریب دو سال پیش در روز سروش ماه بهمن ۱۰۸۹ یزدگردی در گذشته است. وی چند روز بعد، از آن‌جا به بندر سورت در گجرات می‌رود و مورد استقبال موبدان و به‌دینان آن سامان قرار می‌گیرد. گویا مهمان موبد فرامرز جیو، موبد بهمن جیو، و موبد نوروز جیو، پسران موبد رستم، بوده است. هم‌چنین، در آن‌جا یک جلد کتاب *فره وهرام* یشت به‌خط زند و اوستا نوشت و با ورس و هوم به آنان تقدیم می‌کند و سرانجام در روز آبان ماه آبان سال ۱۰۹۲ یزدگردی به‌قصد ایران سورت را ترک

می‌کند و راهی بمبئی می‌شود. در بمبئی، به درخواست موبد بهمن جیو بن موبد رستم جیو کتاب *فره وهرام* یشت را از خط اوستایی به خط فارسی برمی‌گرداند. او پنج ماه در بمبئی ماند و در روز اشداد ماه فروردین سال ۱۰۹۳ یزدگردی با کشتی به ایران بازگشت. او نوشته است که زمانی ایران را ترک گفته که دختری به نام ماه‌پری یازده‌ساله و دو پسر به نام‌های جمشید چهارده‌ساله و کی خسرو هشت‌ساله داشته است (ibid.: 56-57).

اگرچه در این گزارش همواره به استقبال و مهربانی و مهمان‌نوازی موبدان و دستوران و به‌دینان پارسی چه در سورت و چه در بمبئی اشاره شده است، آن‌گونه‌که دیگر گزارش‌ها نشان می‌دهند (بنگرید به Karaka 1884: vol. 1, 106-107؛ Murzban 1917: vol. 1, 21)، دست‌کم نیمی از جامعه موبدی، به‌ویژه دو مرکز اصلی دستورنشین در نوساری و سنجان، دربرابر نقدهای تقویمی جاماسپ حکیم، مبنی بر این‌که کیسه در شریعت زردشتی جایز نیست و پارسیان با کیسه‌گرفتن در عمل یک ماه از زمان واقعی برگزاری آیین‌ها دور افتاده‌اند و اعمالشان پذیرفته نیست، واکنش تندی نشان دادند؛ واکنشی که حتی پس از بازگشت جاماسپ به ولایت ایران باز هم ادامه داشت و جامعه پارسی را به دو بخش یا جبهه متمایز و گاه متخاصم تقسیم کرد.

از دیگر اقدامات و تأثیرات دستور جاماسپ در هند آموزش متون دینی به هیربذادگان پارسی بود. یکی از شاگردان او داراب کوماناست که *اوستا* و پهلوی را به آنکتیل دوپرون فرانسوی آموخت و در انتقال متون زردشتی به غرب نقش مهمی داشت (بنگرید به رجب‌نیا ۱۳۵۱: ۷).

۴. سروده ادهارو کرساسپ

گزارشی که تاکنون موردتوجه قرار نگرفته است، سروده یکی از هواداران دستور جاماسپ ولایتی است که در بندر سورت با ایشان حشرونشری داشته است و در مدح او و نیز در واکنش و جبهه‌گیری دستوران و موبدان پارسی دربرابر وی اشعاری ساخته است. هرچند این سروده، هم‌چون بسیاری از سروده‌های پارسیان، به‌لحاظ معیارهای ادبی سست و بی‌مایه است، به‌لحاظ محتوا بسیار ارزش‌مند است و سند فرهنگی تاریخی مهمی در تاریخ تحولات کیش زردشتی به‌شمار می‌آید.

دست‌نویس شماره xlvi کتاب‌خانه دانشگاه بمبئی (به‌ابعاد ۴/۸×۸/۳ و در برخی برگ‌ها ۳/۵×۷/۱، بدون جدول، پانزده برگ نوزده تا بیست سطری، به‌خط نستعلیق هندی، کرم‌خورده،

سرآغاز شکل‌گیری فرقه‌های تقویمی در میان زردشتیان ... (حمیدرضا دالوند) ۸۳

مرمت‌شده در گوشهٔ برگ‌ها) مجموعه‌ای کوچک شامل چهار رسالهٔ زردشتی، از جمله همین رسالهٔ مورد بحث، است:

۱. نظم‌هایی در صفت جاماسپ ولایتی (گ ۱-۴)؛
۲. پرسش‌هایی از حقیقت‌های دین و دنیا (گ ۵-۹)؛
۳. ابیات دعاها از بهر نیک‌نامی جی جی بهای (گ ۱۰-۱۱)؛
۴. صفت ۳۳ فرشته (گ ۱۱-۱۵).

این مجموعه با چند سطر به خط گجراتی به پایان می‌رسد (بنگرید به Sarfaraz 1935: 322-323). نگارنده، در آذر ۱۳۹۵، به بررسی و تורق رسالهٔ یادشده در کتاب‌خانهٔ دانشگاه بمبئی موفق شد. هرچند به سبب نداشتن مجوز عکس‌برداری و کمی وقت امکان استتخاک کامل آن میسر نشد، محتوای گزارش منظوم ادهارو کرساسپ را چنین می‌توان خلاصه کرد:

نخست در معرفی جاماسپ ولایتی می‌سراید:

ز پاکان دستور عالی‌نژاد	ز اولاد پیغمبری پاک‌نژاد
ز دین پاک زردشتی مزدیسنی است	ابا علم و فاضل و کامل است
منجم‌شناس و به پائزند خوان	نیت‌نیک خوش‌سیرت و خوش‌زبان
بیامد ز ایران به هندوستان	به مهری دل آمد ابا دوستان
حکیمی به دستور جاماسپ خوان	ز اصل و نژاد اشو پاکشان
ز بابش بود نام اردشیر	ز اولاد دستور اشو پاک‌چهر

گذشته از زبان نارسای ابیات بالا، آنچه گفتنی است اشارهٔ نادرست شاعر به نام پدر دستور جاماسپ به عنوان اردشیر است که با تبارنامهٔ خودنوشت جاماسپ متفاوت است. او نام پدرش را دستور حکیم دستور اردشیر یاد کرده است و دستور اردشیر پدر بزرگ اوست، نه پدرش (Unvala 1940: 56). سپس، در ابیات بعدی آورده است که چون این مرد جوان به هندوستان آمد، در علم را به روی هندیان گشود. او در بندر سورت مقام کرد و اهل آن سامان از وی پذیرایی کردند و بعد از مدتی بازگشت. چنان‌که در گزارش آمده است، اهل نوساری با ایشان دیدار نکردند:

بسی خواهش آن کرد ز نوساریان	ز دستور و موبد به به‌دینیان
ملاقات باشدی موبدان	ملاقات نکردن، ابا این جوان

باز، آن گونه که در ادامه گزارش می‌سراید، به‌رغم میل موبدان نوساری، رستم‌بن بهرام، خادم آتش وره‌رام آن شهر، با جاماسپ ولایتی دیدار کرد و بدو هدیه داد. این ملاقات در شهر سورت اتفاق افتاد. انجمن موبدان چون موبد بکر، موبد غریبان، و قوام پس از شنیدن این خبر به مخالفت برخاستند و دستور بزرگ دین از خادم آتش بهرام به سبب این ملاقات شکایت کرد.

در سروده یادشده، شاعر از ترس مدعیان نام شاکیان را حذف کرده و جای آن‌ها را خالی گذاشته است. در ادامه، اشاره می‌کند که جاماسپ ناراضی راهی ولایت شد و پس از رفتن او میان اهل دین اختلاف افتاد (بنگرید به دست‌نویس ش xlvihi دانشگاه بمبئی، گ ۱-۴).

این نخستین گزارشی است که از اختلاف موبدان پارسی و دستوران ایران برجای مانده و نیز نزدیک‌ترین گزارش به واقعه و هم به متن گزارش خود دستور جاماسپ در انجمن دست‌نویس M50 کتابخانه ملی مونیخ است (بنگرید به Bartholomae 1915: 31-37). هر دو گزارش در استقبال و احترام مردم سورت اتفاق نظر دارند، ولی بنابر گزارش ادهارو کرساسپ این دین‌مردان نوساری و به احتمال موبدانشین سنجان بودند که در برابر دستور جوان ایرانی ایستادند و نظرهای او را درباره تقویم پارسیان رد کردند.

۵. فرقه‌های تقویمی پارسیان و سرانجام آن‌ها

بنابر اسناد موجود، آگاهی زردشتیان ایران از اختلافات تقویمی میان آنان و پارسیان هند به روایت‌های سال ۱۰۰۵ یزدگردی در آغاز سده یازدهم برمی‌گردد که دستوران ایران نامه‌هایی را به دستوران بهروچ، سورت، و نوساری ارسال کردند و اختلافات تقویمی را به آنان یادآوری کردند (بنگرید به Modi 1922: 10؛ Hodivala 1920: 329-335؛ Vitalone 1987: 16). موضوع از این قرار بود که زردشتیان هند یک سال را کیسه گرفته بودند و در میان زردشتیان ایران عقیده این بود که کیسه گرفتن در دین زردشتی جایز نیست. از این رو، هم در عمل یعنی یک ماه عقب‌افتادن سال پارسیان از ایران و جابه‌جایی آیین‌ها روی داده بود و هم در وجه نظری بحث وجود و عدم کیسه و نحوه آن در دیانت زردشتی پیش آمد.

پس از جاماسپ ولایتی، این جمشید ولایتی بود که در سال‌های ۱۱۰۸ تا ۱۱۱۸ یزدگردی در میان پارسیان هند حضور پیدا کرد و در پُررنگ کردن اختلافات تقویمی نقش مهمی ایفا کرد (بنگرید به Karaka 1884: vol. 1, 106-107) و مورد بغض و کینه مخالفان قرار گرفت. او در منظومه «خلقت موالید»، دست‌نویس شماره ۲۰۷ کتابخانه مؤسسه کاما (بنگرید به Dhabhar 1923 b: 178)، جامعه پارسی را چنین توصیف می‌کند (شهمردان ۱۳۶۳: ۴۵۰):

همه پُرخطا و همه پُرخلل	همه فتنه‌انگیز و مکر و دغل
همه برخلاف آنچه بینی که هست	گرفته همه راه دیوان به‌دست
نه شرم خدا و نه پروای دین	نه در هول فردای روزِ پسین
به تحقیق دیدم چه بُرنا و پیر	که در بند جهل اند یک‌سر اسیر

وصف یادشده به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه شعله‌های آتش کینه در میان زردشتیان هند پدید آمد. بندر سورت کانون اصلی شکل‌گیری اختلافات بود و به‌تدریج دامنه آن به شهرهای دیگر، از جمله نوساری و سنجان، کشیده شد و در نهایت به بمبئی، بزرگ‌ترین مرکز تجاری سیاسی غرب هند، ختم شد. در نتیجه گسترش دامنه اختلافات در هر دو وجه عملی و نظری جامعه پارسى به دو بخش تقسیم شد: الف) گروه اقلیت پیرو تقویم ایران، معروف به گروه «قدیمی» که اصولاً کیسه‌گرفتن را در دین جایز نمی‌شمردند. آن‌ها خواهان برگزاری آیین‌ها مطابق سنت جاری و زمان برگزاری در ایران بودند و سال را در نوزدهم آگوست آغاز می‌کردند؛ ب) گروه اکثریت، موسوم به «شاهنشاهی» یا «رسمی» که به کیسه‌کردن در دین اعتقاد داشتند و بر آنچه میان پارسیان روی داده بود مهر تأیید می‌زدند. آن‌ها، در عمل، آیین‌ها را یک ماه بعد از ایرانیان به‌جا می‌آوردند و سال را در نوزدهم سپتامبر آغاز می‌کردند (بنگرید به Karaka 1884: vol. 1, 106, 110-111).

در بندر سورت، هر دو گروه رهبران بانفوذهی پیدا کردند: منوچهرجی خورشیدجی در میان گروه شاهنشاهی و دهنجی شاه مانجی شاه در میان قدیمی‌ها به‌قدرت رسیدند. در سال ۱۱۳۷ یزدگردی، گروه قدیمی ملاکوس رستم جلال، یکی از دستوران بهروچ، را به‌هم‌راه پسر خردسالش، پشوتن نام که در ایران به ملافیروز نام‌بردار شد، برای تحقیق در حقیقت تقویم به ایران فرستادند. آن دو حدود دوازده سال مقارن روزگار زندیه در ایران بودند و از مراکز دینی و علمی یزد، شیراز، و اصفهان دیدار کردند و حتی با علمای اسلام حشرونشر داشتند و متون تقویمی را گردآوری کردند. آنان در ۱۷۸۰ م از راه استانبول به هند بازگشتند. دهنجی شاه مانجی شاه نیز در این سال به بمبئی نقل‌مکان کرد و با حمایت یکی از مردان سرشناس آن شهر، به‌نام دادی شت، شروع به توسعه و تحکیم پایه‌های فرقه قدیمی کرد. در بمبئی، آتشکده‌ای برای عبادت اهل گروه قدیمی ساختند و ملاکوس را به دستوری آن گماشتند. چندی بعد، ملاکوس بمبئی را به‌قصد دربار نظام دکن در حیدرآباد ترک کرد و پسرش، ملافیروز، به دستوری گروه قدیمی رسید. در گروه مقابل، دستور ایدالجی دارابجی سنجانه، که افزون‌بر زبان‌های ایرانی بر زبان سانسکریت تسلط داشت، به‌رهبری رسید. فرقه شاهنشاهی

می‌کوشید تا اثبات کند پارسیان زمانی که خراسان را ترک گفتند آخرین کیسه را گرفتند، ولی زمانی که به هند آمدند، کیسه‌گرفتن را فراموش کردند. آن‌ها به وجود کیسه‌های ۱۲۰ ساله در ایران باستان استناد می‌کردند. بمبئی کانون تنش‌های دینی و قلمی شد. هر دو گروه، با یاری‌خواستن از علمای نجومی مسلمان در ایران، دوره‌ای از فعالیت‌های علمی در حوزه تقویم و حقیقت کیسه را در تاریخ دیانت زردشتی رقم زدند و آثاری چون رساله کیسه در دین نیست نوشته ملاکاوس، رساله شواهد النفیسه فی اثبات الکیسه نوشته حاجی محمد هاشم نامی اصفهانی، رساله‌های الدله قویه بر عدم جواز کیسه در شریعت زردشتیه و نیز استشهادات به‌کوشش ملافیروز، و همچنین ده‌ها مقاله و رساله دیگر به زبان‌های انگلیسی و گجراتی در میان پارسیان پدید آمد (برای آگاهی از این آثار، بنگرید به دالوند ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸؛ Murzban 1917: vol. 1, 215). این دوره تنش تا پایان سده نوزدهم میلادی به‌شدت ادامه داشت و حتی زندگی روزمره مردم را تحت‌تأثیر قرار داده بود و توهین و تنش و ضرب‌وشتم آنان به دادگاه‌های آن روز کشیده شد تا این‌که خورشیدجی رستم جی کاما، یکی از اعضای مکتب قدیمی، در ۱۸۷۰ م اعلام کرد هر دو گروه در عقایدشان به‌خطا رفته‌اند و سال زردشتی به‌سبب اجرانشدن به‌موقع کیسه از سال فصلی یا خورشیدی فاصله گرفته است. او با پیش‌کشیدن سال فصلی و شکل‌دادن گروه سومی کوشید تا آغاز سال زردشتی را از میانه تابستان به اول بهار بیاورد و بدین ترتیب به تنش دویست‌ساله هردو گروه پایان دهد (برای آگاهی بیش‌تر از عملکرد این دو گروه، بنگرید به واله ۱۳۴۴: ۳۸-۴۰؛ Murzban :Karaka 1884: vol. 1, 105-116؛ Boyce 2005: 22؛ 1917: 202-230).

در نتیجه حساسیت‌های فرقه‌ای و خواه به‌سبب آشفتگی در گاه‌شماری متون و اسناد پراکنده فرهنگ و تمدن ایرانی، تقویم و گاه‌شماری یکی از پُرچالش‌ترین موضوع‌های ایران‌شناسی بوده است. از توماس هاید که در آغاز سده هجدهم میلادی نخستین اثر جدی را درباره تاریخ فرهنگی ایران نوشت تا به امروز موضوع تقویم مورد توجه ایران‌پژوهان غربی بوده است، اما پژوهش‌های جدی درباره تقویم ایرانی با نوشته‌های آلفرد فن گوتشمید آلمانی آغاز می‌شود و با آثار نولدکه، گینزل، تقی‌زاده، هنینگ، نیبرگ، هارتنر، بیکرمان، بویس، دوبلو، و ... ادامه پیدا کرده است. وجود کیسه و کیسه‌های انجام‌شده، تحلیل گزارش‌های مورخان و منجمان ایرانی روزگاران پس از ساسانی از جمله کوشیارگیلی و ابوریحان بیرونی، پیوند تقویم‌های ایرانی و بابلی و مصری، تقویم‌های اوستایی قدیم و متأخر، تقویم‌های ایرانی در سغد و خوارزم و ارمنستان، و نیز اختلافات تقویمی میان پارسیان مهم‌ترین بحث در پژوهش‌های صورت‌گرفته است (بنگرید به صنعتی‌زاده ۱۳۸۴: ۱-۱۹؛ Boyce 2005).

۶. نتیجه‌گیری

سروده‌های ادهارو کرساسپ هرچند به لحاظ ارزش‌های ادبی متنی کم‌اهمیت است و تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است، به سبب محتوای آن به منزله گزارشی دست‌اول و برآمده از متن روی‌داد تاریخی دیدار دستور جاماسپ ولایتی از هند بسیار اهمیت دارد. این گزارش چگونگی شکل‌گیری اختلافات تقویمی را نشان می‌دهد و سند فرهنگی منحصر به فردی در تاریخ کیش بهی و روابط میان زردشتیان ایران و هند است. از این رو، لزوم نشر و توجه بدان توصیه می‌شود.

کتاب‌نامه

- داراب (۱۹۲۲)، *روایات داراب هرمزدیار؛ چاپ مانک‌جی اونوالا*، با مقدمه جی جی مدی، بمبئی: بی‌نا.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «روایات فارسی زردشتی»، *دم‌زن تا بشنوی زان آفتاب؛ جشن‌نامه استاد دکتر محمدتقی راشد‌محصل*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «متن‌هایی درباره نجوم، تنجیم، و تقویم در سنت زردشتی»، *همایون‌نامه*، تهران: نگارستان اندیشه.
- رجب‌نیا، مسعود (۱۳۵۱)، «زندگی‌نامه آنکتیل دوپرون»، *یادنامه آنکتیل دوپرون؛ به مناسبت دویستمین سال انتشار نخستین ترجمه اوستا؛ پیوست نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان*، س ۱۱، ش ۲.
- شهمردان، رشید (۱۳۶۳)، *تاریخ زرتشتیان فرزندگان زرتشتی*، تهران: فروهر.
- صنعتی‌زاده، همایون (۱۳۸۴)، *علم در ایران و شرق باستان؛ مجموعه مقالات از بیکرمان، هنینگ، هاتر، و دیگران*، تهران: قطره.
- واله، صبر حوا (۱۳۴۴)، *روابط پارسیان هند و ایران (بعد از اسلام)*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

Bartholomae, Christian (1915), *Die Zendbandschriften der k. Hof-und Staatsbibliothek in München*, München.

Boyce, M. (1977), *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford: Oxford University Press.

Boyce, M. (2005), "Further on the Calendar of Zoroastrian Feasts", *JSTOR*, vol. 43.

Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1923a), *Descriptive Catalogue of some Manuscripts Bearing on Zoroastrianism and Pertaining to the different Collections in the Mulla Feroze Library*, Bombay.

Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1923b), *The K.R Cama Oriental Institute Catalogue*, Bombay.

Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1932), *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Other, Their Version with Introduction and Notes*, Bombay.

Hodivala, Shahpur Shah Hormasji (1920), *Studies in Parsi History*, Bombay.

Karaka, D. F. (1884), *History of the Parsis*, London: Macmillan and Co.

Khudayar Dastur Shahryar Irani (1899), *The Pahlavi Texts*, Bombay: Fort Printing Press.

- Modi, Jivanji Jamshedji (1922), "Darab Hormazdyars Rivayat Introduction", *Darab Hormazdyar Rivayat*, Bombay.
- Murzban, M. M. (1917), *The Parsis in India*, Bombay.
- Sarfarāz, Khān Bahādūr Sheikh Abil- Kādir (1935), *Descriptive Catalogue of the Arabic, Persian and Urdu Manuscripts in the Library of the University of Bombay*, Bombay.
- Unvala, J. M. (1940), *Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on Zoroastrianism in Some library of Europe*, Bombay.
- Vitalone, Mario (1987), *The Persian Revāyats; A Bibliographic Reconnaissance*, Napoli.
- West, Edward W. (1974), "The Modern-Persian Zoroastrian Literature of the Parsis", *Grundriss der Iranischenphilologie (GIP)*, Band II, Strassburg.